



J I N O O S T A G H I Z A D E H
ROCK - PAPER - SCISSORS

Opening of the Exhibition

30 January 2009

AARAN ART GALLERY

NO.12 , Dey St. , North Kheradmand

TEHRAN - IRAN

www.aarangallery.com

سنگ . کاغذ . قیچی

۱۱ بهمن تا ۲۳ بهمن ماه ۱۳۸۷

افتتاحیه ساعت ۳ بعدازظهر تا ۹ شب

روزهای دیگر ساعت ۱۱ صبح تا ۷ بعداز ظهر

گالری آران

خردمند شمالی، کوچه دی، پلاک ۱۲

تلفن: ۸۸۸۲۹۰۸۶-۷

AARAN ART GALLERY



Jinoos Taghizadeh ژینوس تقی زاده

- 1971 Born, Tehran, Iran
1379 فارغ التحصیل در رشته مجسمه سازی دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران
2000 BA, Sculpture, University of Tehran, College of Fine Arts, Tehran, Iran
1370 فارغ التحصیل ادبیات دراماتیک، فرهنگسرای نیاوران
1992 Diploma, Dramatic Literature, Niavaran Cultural Center, Tehran, Iran
2008 "Transit passengers", Short film "The Wind Blows in Street",
هفت سال گذشته Winterthur Theater Festival, Swiss
1387 مسافران ترانزیت، فیلم کوتاه «در کوچه باد می آید»، جشنواره تئاتر وینترتور، سوییس
1387 شیر زیر رنگین کمان، اجرای «زنده باد سقراط»، آتن، یونان
2008 "Lion under the Rainbow", Texts & Performance, "Viva Socrates" As Part of Art
Athina 2008, Athens, Greece
1386 کوچک و مفهومی، بخشی از مجموعه «نامه های که ننوشتیم»، گالری طراحان آزاد
2008 "Tiny & Conceptual", Stamps Series, Azad Art Gallery, Tehran, Iran
1386 و 1383 تصویر سال، فیلم کوتاه، خانه هنرمندان ایران، تهران
2004 and 2007 "Image of the Year", Iranian Artists' Forum, Tehran, Iran
1386 پیام خاموش، هفدهمین کنگره بین المللی زیبایی شناسی، آنکارا، ترکیه
2007 "Silent Messages", Video, 17th International Congress of Aesthetics,
Ankara, Turkey
1385 چیدمان، «خودنگاره کونستپوف»، کونستپوف آکادمی، زوریخ، سوییس
2006 Installation in Public Space, "Kunsthof Self-Portrait", Kunsthof, Zurich, Switzerland
1385 ویدیوی «پیامها»، گالری طراحان آزاد، تهران
2006 Video Art and Photo Art, "Messages", Azad Art Gallery, Tehran, Iran
1385 نمایشگاه انجمن مجسمه سازان ایران، موزه هنرهای معاصر اصفهان، اصفهان
2006 Sculpture and Painting, Esfahan Museum of Contemporary Art, Esfahan, Iran
1385 مجسمه، گالری دانشکده اسمرالدا، مکزیکو سیتی
2006 Sculpture, Conaculta INBA Center, La Esmeralda, Mexico City, Mexico
1385 شاهراه شرقی، نمایش ویدئو، اوانگلیش اشتاد آکادمی، فرانکفورت، آلمان
2006 "Eastern Expressway", Video, Evangelische Stadtakademie, Frankfurt, Germany
1385 هنرمندان برای لبنان، نقاشی، گالری گوستو، کوبت
2006 "Artists4Lebanon", Painting, Gusto Gallery, Sharq, Kuwait
1385 فرهنگ پنهان زنانه، توکومن گالری، بوئنوس آیرس، آرژانتین
2006 "Cultura Subyugada", Video & Performance's Photos, Tucuman,
Buenos Aires, Argentine
1384 پرتره، گالری خاک، تهران
2005 "Portrait", Khak Art Gallery, Tehran, Iran
1383 اجرای خیابانی «فروغ فرخزاد»، تهران
2004 2 Performances, "Frough Farokhzad", Streets of Tehran, Iran
1383 نقاشی، مجسمه، ویدئو، «خودنگاره های ابوریحان»، گالری آریا، تهران
2004 Painting, Sculpture, Video Art, "Abu Reyhan Self-portraits", Aria Gallery,
Tehran, Iran
1382 مجسمه، «شاعر+ی»، گالری لاله، تهران
2003 Sculpture, "poet+ic" Laleh Gallery, Tehran, Iran
1382 اجرای یک «نذر»، مقابل مسجد شیخ لطفاله، اصفهان
2003 Performance, "Offering", Outside Sheikh Lotfollah Mosque, Esfahan, Iran
82-1381 برگزاری هفت اجرای دوازده ساعته، «هفتم هر ماه یک اثر»، کافه کنج
2003 7 Performances, Café Konj, Tehran, Iran
1382 اسلاید/ اینستالیشن، برای بم، سوله تماشخانه ایران شهر، خانه هنرمندان ایران، تهران
2003 Slide, Installation, Performance, "For Bam", Tehran, Iran
1383 و 1380 اولین و سومین نمایشگاه هنر مفهومی تهران، موزه هنرهای معاصر تهران
2000 and 2004 1st and 3rd Conceptual Art Exhibition, Tehran Museum of Contempo-
rary Art, Tehran, Iran
1381 و 1384 سومین و چهارمین دوسالانه مجسمه سازی تهران، فرهنگسرای نیاوران و نگارخانه صبا
2002 and 2005 4th and 3rd Sculpture Biennial, Sculpture Biennial, Niavaran and
Saba Cultural Complex Gallery, Tehran, Iran
1382 تاکنون عضو هیئت تحریریه مجله اینترنتی تهران-اونیو.
Since 2003 she has joined the editorial board of "Tehran Avenue", On Line Magazine.





3

حوادث موازی، تصاویر موازی، خطوط موازی ریل راه آهن که تا جایی می رود که نمی دانم.

انفاقات موازی، اصوات موازی، ستون های موازی روزنامه که خبر از آدم ها و مکان هایی می دهد که نمی شناسم.

حکایت های موازی، چهره های موازی، اشکال موازی روی خط کشی ۳۰ سانتی که در دست تکان می دهم و هر بار تصویری ظاهر می شود و تصویر دیگری لای خطوط موازی گم می شود. موازات این همه چیزها که ۳۰ سالگی اش را به یاد می آورم با دلهره ای از آن دست که تدوین موازی در سینما برای آدم رقم می زند. دلهره هر باره موازات سنگ و کاغذ و قیچی که ۳۰ سال قرعه کاغذ به نام من بوده است به حکم قیچی خوردن و سنگی به موازات آمده است که برآتم به انعطاف کاغذ در برش بگیرم، اگر بشود و اگر قیچی امان دهد.

بازی کودکانه این همه موازی که به اندک جنبشی، به این پا آن پا کردنی، به آه و دمی نقش عوض می کند و نقش تاره هرچه که باشد قرعه ای محتوم است از بازی بزرگان.

Parallel accidents, parallel images, and parallel lines of the railroads leading to places that I do not know.

Parallel incidents, parallel sounds, and parallel columns of the newspaper informing me about people and places that I do not recognize.

Parallel narratives, parallel faces, and parallel shapes on a 30cm ruler that I shake in my hand, and with each movement an image appears, and another disappears in between the parallel lines.

Parallel to all these things reminiscent of thirty years of anxiety that parallel compilations in cinema depict.

A parallel anxiety in the 30 year-game of "Rock, Paper, Scissors," in which I am destined to choose the Paper at the risk of being cut by the Scissors, with the parallel Rock that I am determined to wrap, if the Scissors allows.

A childish game of all these parallels, which with the slightest movement, hesitation, or a momentary lapse, changes its role, and whatever the new role maybe, it will certainly be predestined by the grown-up game.



رژیم نو مبارک...

جمهوری اسلامی مبارک
دفن رژیم ظلم و شکنجه و
اعدام همایون باد .

اکنون هزاران شقایق
خونین، این ارواح شعله‌ور
شها که در دشتهای ایران
تن به نسیم آزادی سپرده‌اند
شبه تازم ابدان را که

ما ، رای تو خواهرم ،
مادرم ، پدرم ، سرنوشت ما
را ورق زد . به پای صندوق

آزاد شدیم و اکنون در
رژیم نو ، دو کار معجزه آسای
دیگر باید بکنیم . دست در

بگذار برای هزارمین بار
بگوئیم ، امپریالیسم زخم
خورده و خونخوار امریکا

شاه سابق در جهان بدنبال یک پناهگاه امن است

شاه سرگردان را برزیل هم راه نداد

● مذاکرات پیاپی شاه سابق برای یافتن محل اقامت در کشورهای مختلف با شکست روبرو شده است

* دولت ایران قویا خواستار استرداد شاه برای محاکمه به ایران است .
صفحه آخر - ستون نهم

فرهنگ و هنر فاش کرد :

باند قاچاق اشرف پهلوی با همکاری صهیونیست‌ها در ایران فعالیت دارد

صفحه ۴ - ستون اول

صدور احکام افزایش حقوق کارمندان دولت شروع شد

تصمیمات جدید درباره حقوق و مزایا

صفحات ۲ و ۷

درازی این اتحاد شرط بقا
و استمرار آزادی و نهایی
آن در ایران است .

★★★

گوش کنید ، این صف
بی‌پایان ستمکشان ، کارگران ،
دهقانان ، پیشه‌وران ، این

یادداشت
روز

است . ریشه‌های این تسلط
شوم بسیار تومند است .
باید باتمام نیرو آنرا قطع
کنیم .

است که همه ریشه‌های
سرمایه‌داری جهانخوار از
ایران قطع شود . اکنون

سلاح دشمن تفرقه است .
ضد انقلاب با نفوذ در قلب
سنگرهای مردم ، تمام



مصارف فرانسه
دانشگاه در دانشگاه
ملی نیز
نظام
سیاست
دولت حکم نمیسازد
برپاوردند

بچه‌ها
حضرت آیت الله العظمی شریعتی

اکتاف مهم رهبران ایران و چین
هوای کوفنگ: تجاوز
همیشه آبتن
سیاست است
سپاه: سیاست چین در
پارس و افغان
ناهم

ما ما
بلند
منوچهر از زمین وز مش
مات موع
القلم
ندار
کمک دولت به تشریات حزب
رستخیز قطع میشود

موشنگ نهانندی وزیر علوم
هیچ دانشگاهی تعطیل نمیشود
سیاست جدید آموزش عالی تا ۱۵ شهریور اعلام میشود

کانون نویسندگان از تجدید زندگی دموکراسی
ایران استقبال میکند

برای آخرین ضربت، همه بانها
دکتر غلامحسین سعدی
هنوز انقلاب مهین نیتاده و آنها را که باید
هر روز نایب است

داده‌ها

شما انتظار میکنم
که به اسلام وفادار
باشید و کاری که ملت بیرون کند
تشدید و کاری که ملت بیرون کرد

شما را از...
در خارج...
و...
و...

از...
و...

از...
و...

از...
و...



نظمیان می‌توانند در تظاهرات و راه پیمایی شرکت کنند

نظامیان می‌توانند در تظاهرات و راه پیمایی شرکت کنند

ایران توافقی خود را با تصاب کانال به سفیر گیری می‌نماید در تهران پس گرفت

ایران توافقی خود را با تصاب کانال به سفیر گیری می‌نماید در تهران پس گرفت

شما را از...
در خارج...
و...
و...

از...
و...

از...
و...

از...
و...

Occasionally, I dream of one of them, the dream of those whose pictures were shown between 4:30 to 5:00 p.m. before the Children's Program on Channel One, the dream of one of those whom we were told that "she has left her house and has since not returned."

I dream that I have coincidentally seen one of them somewhere, in a shop, in the alley or on the staircase, with a face covered in print-letters, staring me in the eye.

In my dreams, I want to jump and call someone to say that I have found one of the "Lost Ones."

I do not remember if I had seen her image on "The Lost" TV program or in my father's newspaper, the paper that was passed from hand to hand and whose important sections were clipped, and I could read the words of "Fire," "Blood," "Machine gun," "Firing squad," and the "Yes and No."

Those days of 30 years ago, I imagined that my greatest life duty was to gaze at the eyes of "The Lost," and to memorize them well, so that one day, somewhere, I would find them and relieve a "family's anxiety."

I still dream about them, many are children – perhaps grown up now – and the aged whose description says "with slight absent-mindedness..."

I see one of them more often, sometimes in a shop's display window, or here in my room, with a straight bang, small eyes, wearing a checkered skirt. For 30 years, I am embarrassed to tell anyone that I have found one of "The Lost."

گاهی خواب یکیشان را می‌بینم، یکی از آن‌ها را که ساعت چهار و نیم تا پنج عصر نشانشان می‌دادند، قبل از برنامه کودک شبکه یک. خواب یکی از همان‌ها که گفته می‌شد «از خانه خارج شده و تاکنون مراجعت ننموده است». خواب می‌بینم که جایی بی‌هوا یکیشان را دیده‌ام. توی مغازه، سر کوچه یا راه پله خانه، که به من زل زده است با صورت پوشیده از ترام و حروف چاپی که روی صورتش پشت زده. توی خواب هم‌هاش دلم می‌خواهد بپریم و یکی را صدا کنم و بگویم من یکی از گمشده‌ها را پیدا کردم. یادم نمی‌آید تصویرش را در برنامه گمشدگان دیده بودم یا توی روزنامه‌های هر روزه پدر. همانکه دست به دست می‌گشت و گاهی بخش‌های مهمش قیچی می‌شد و من می‌توانستم کلمات «آتش»، «خون»، «مسلسل»، «تیرباران» و «آری و نه» را از روی آن بخوانم. آن روزهای سی سال پیش خیال می‌کردم بزرگ‌ترین وظیفه زندگی‌ام زل زدن به چشم‌های گمشده‌هاست و خوب به خاطر سپردن‌شان تا یک روزی، یک جایی بتوانم پیدایشان کنم و «خانواده‌ای را از نگرانی برهانم». هنوز خوابشان را می‌بینم. خیلی‌هاشان بچه‌اند - که لابد حالا بزرگ شده‌اند - و پیرها یا آن‌ها که نوشته «با اندکی اختلال حواس»... یکی‌شان را بیشتر می‌بینم. گاهی در ویتترین یک مغازه، یا همینجا در اتاق‌های خانم‌ها با چشم‌های ریز و موهای چتری که دامن چارخانه به تن دارد. سی سال است که خجالت می‌کشم به کسی بگویم که من یکی از گمشده‌ها را پیدا کرده‌ام.

